

ولایت

مطلقة فقیه

بحث دربارهٔ اختیارات حکومت و ولی فقیه در اسلام است. ابتدا چند مطلب را به عنوان مقدمه بیان کرده و سپس به اصل موضوع می‌پردازیم.

اهمیت موضوع

مطلب اول در اهمیت مسئله میباید که می‌توان گفت موضوع مورد بحث از نظر اهمیت در سطح بسیار بالایی است به گونه‌ای که هیچیک از رویدادها و دستاوردهای انقلاب اسلامی مانند قانون اساسی، مجلس خبرگان اول مراجعه به آراء عمومی، مبارزه با گروه‌ها و ضدانقلاب داخلی و حتی مسئله جنگ با موضوع فوق قابل مقایسه نمی‌باشد و شاید تنها چیزی که با این موضوع از نظر اهمیت قابل مقایسه باشد، اصل خود انقلاب باشد. این اهمیت از اینجا ناشی می‌شود که محصول و ثمره انقلاب ما، نظام جمهوری اسلامی است و نقطه مرکزی این نظام نیز چیزی جز ولایت فقیه نیست اگر اصل انقلاب یک معجزه تاریخی باشد ولایت فقیه روح و قلب این معجزه است. بسا بر این شناختن ولایت فقیه و اختیارات آن، و در نتیجه شناختن موقعیت حکومت و اختیارات و وظایف از اهم امور به شمار می‌آید.

از طرف دیگر وقتی ما جایگاه و اختیارات و وظایف حکومت را در اسلام شناسیم طبعاً با بایستی حکومت را رها کنیم و یا اینکه چون حدود و ثغور مسئله را از دیدگاه اسلام نمی‌شناسیم از نظامهای شرقی یا غربی موجود در دنیا الگو گرفته و پیروی نمائیم. به عبارت

دیگر یا بایست حکومتی نداشت و یا اینکه مقلد شرق یا غرب بود.

نحوه برخورد

نکته دوم اینکه باید موضوع را مورد بررسی عمیق و بنیادی قرار داده و بدنبال ادله عقلی و نقلی آن رفته و مدارک فقهی و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و علما را به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار داد. در عین حال این تجزیه و تحلیلها باید در یک محیط علمی آزاد و سالم صورت پذیرد. آنان که در این مسئله اشکال و ایرادی دارند بدون اهمه و تردید مطرح نمایند و تا این موضوع در یک فضای علمی سالم مورد بحث و فحص قرار نگیرد آن چنان که باید ثمری عاید نمی‌شود. مطلبی که بر اهمیت و تأکید این قسمت می‌افزاید وجود اختلاف رأی در این مسأله است چرا که اگر در این مسئله هر کس نظری داشته و راهی را برود، سبب تضاد داخلی گشته و روشن است که تضاد داخلی از مهمترین موجبات مخدوش گشتن روح انقلاب و در نتیجه انفجار و متلاشی شدن یک نظام و تشکیلات می‌باشد. لذا بسیار بجاست که با توجه به صلاحدید حضرت امام فرصتی را که پیش آمده مغتنم شمرده و موضوع را طرح و بحث و مطالعه نمائیم و همچنانکه در بحثهای اعتقادی و اصول دین حتی نظر منکران خدا و توحید را با سعه صدر شنیده و مورد نقد و بررسی قرار میدهیم، این موضوع را نیز در معرض برخورد آراء، افکار و نظرات قرار

باسخهائی که امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی در زمستان سال ۶۶ به پرسشهای مسئولین کشور در زمینه اختیارات حکومت اسلامی دادند، باب تازه‌ای را به سوی چشم انداز وسیع ولایت فقیه گشود و افق روشنتر و پهناورتری را در برابر دیدگان ما ترسیم کرد. این پاسخها را می‌توان سرآغاز دورهٔ جدیدی در مباحث مربوط به حکومت اسلامی ولایت فقیه و اجتهاد دانست. از آنجا که درک درست این مسأله رابطه‌ای مستقیم با درک درست ما از اسلام و انقلاب اسلامی دارد، «رشد آموزش معارف اسلامی» در این شماره نیز همانند شمارهٔ گذشته به درج مطلبی در این زمینه اقدام کرده است.

آنچه می‌خوانید تلفیقی ویرایش شده از دو سخنرانی آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ریاست محترم شورای عالی قضایی است که در گردهمایی ائمه جمعه و در دفتر تبلیغات اسلامی قم به همین مناسبت ایراد شده است. امیدواریم در آینده نیز بتوانیم مطالبی دیگر از استادان و صاحب نظران اسلامی در باب ولایت فقیه و حکومت اسلامی در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

«رشد معارف»

داده تا مطلب کاملاً پخته و حل‌جی گردد. و تردیدی نیست که با حل شدن این موضوع بسیاری مشکلات اساسی جامعه حل خواهد گشت.

دخالت صاحب نظران

متأسفانه بسیار مشاهده شده افرادی که صلاحیت لازم علمی را ندارند در مسائل علمی دخالت نموده و موجب اختلاط و حتی تحریف مباحث می‌گردند (مانند بحث احکام اولیه و احکام ثانویه). پس باید موضوع بطور منطقی و دقیق آنهم توسط فضلا، محققین و صاحب نظران بررسی گشته و از برخوردهای شعارگونه و باندبازی و سیاسی کاری بشدت پرهیز نمود و الا مسأله حکومت با تمامی اهمیتش در این میان ذبح شرعی خواهد شد.

روش بحث

نکته دیگر مربوط به روش بحث است. هر بحث علمی، فقهی، اصولی یا فلسفی در دو مرحله (که در طول هم می‌باشند) انجام می‌گردد: ۱- تنقیح موضوع ۲- احکام و آثار مترتبه بر موضوع بدین معنی که ابتدا موضوع را بخوبی تنقیح نموده و سپس به دلایل و احکام و آثار آن پرداخته شود البته موضوع مورد بحث پایه‌ها و مقدماتی دارد که طبیعتاً هر یک در جای خود باید مورد بررسی قرار بگیرد و ما در اینجا به عنوان اصل موضوع از آنها استفاده می‌کنیم مانند:

۱- تعریف حکومت ۲- لزوم و ضرورت حکومت (یعنی آیا حکومت در تمامی اعصار و قرون

* شاید تنها چیزی که با این موضوع از نظر اهمیت قابل مقایسه باشد، اصل خود انقلاب باشد.

لازم است و بشر بدون حکومت نمی‌تواند زندگی نماید؟) ۳- حکومت در اسلام، بدین معنی که آیا اسلام دارای بعد حکومتی هست یا مانند برخی از ادیان موجود فقط مشتمل بر یک سلسله دستورات اخلاقی و فردی می‌باشد؟ البته این قسمت شامل بخشهای مختلف دیگری هم می‌باشد مانند، حکومت در عصر پیامبر (ص)، حکومت در زمان ائمه (ع)، حکومت در زمان غیبت.

حال با توجه به مقدمات فوق‌الذکر، می‌پردازیم به تفتیح موضوع مورد بحث که «حدود و اختیارات حکومت (ولایت فقیه) در اسلام» است. لازم به تذکر است که هرگاه

در علم کلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. دوم: جعل منصب ولایت از طرف خدا، که رابطه بین خدا و خلق می‌باشد، که این نیز در کلام بحث می‌شود. سوم: ولایت به معنی حکومت که با تعابیر مختلف وصایت، خلافت، امارت و امثالهم ذکر گردیده که مربوط به بحث ما می‌باشد.

اما از نظر ترکیبی «حدود اختیارات حکومت (ولایت فقیه)» بدین معنی است که حدود اختیارات حکومت نامحدود نیست بلکه مرز و حد دارد. البته حدود اختیارات حکومت تابع سیستم و نظام حکومت می‌باشد مثلاً اختیارات حکومت در کشورهای سوسیالیستی

مجلس یا شورای نگهبان یا قوه قضائیه یا دولت؟ همه اینها یا هیچکدام؟ پاسخ این است که مراد از حکومت در اینجا ولی فقیه و رهبر است. پس در واقع بحث راجع به حدود و اختیارات ولی فقیه و رهبر است. زیرا که تمامی دستگاهها و نهادها مشروعیت خود را از ولی فقیه و رهبر می‌گیرند و اگر ولی فقیه نباشد هیچیک از آنها مشروعیت ندارد. ولی فقیه می‌تواند بدون اینکه مردم رأی بدهند، رئیس جمهور نصب کند منتهی در این زمان صلاح دیده است که در اختیار مردم قرار داده و آراء اکثریت را امضاء کند. لذا در نزدیکی پیروزی انقلاب حضرت امام برای گروهی به عنوان

* تا این موضوع در یک فضای علمی سالم مورد بحث و فحص قرار نگیرد آن چنان که باید ثمری عاید نمی‌شود.

موضوع بحث مرکب باشد آن را در کادری قرار داده و اول تجزیه و سپس ترکیب می‌نماییم. اجزائی که در این موضوع وجود دارد عبارتند از: ۱- حدود ۲- اختیارات ۳- حکومت (ولایت فقیه)

«حدود» به معنی مرزهاست، «اختیارات» و «حکومت» از نظر لغوی و عرفی واضح می‌باشند

ولایت فقیه: این موضوع دارای ابعاد کلامی، فقهی و اصولی است. ولایت یکبار به تکوینی و تشریحی تقسیم می‌گردد. ولایت تکوینی بحثی است که در فلسفه و کلام باید بدان پرداخت. ولایت تشریحی دارای سه معنی می‌باشد اول: امتیازات و صلاحیتهای ولی که

با کشورهای سرمایه‌داری متفاوت است و هر یک مرز را در جایی قرار داده است. این نیز واضح است که مسئولیت و اختیارات با هم تناسب مستقیم دارند یعنی به تناسب اختیارات داده شده در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... میتوان از حکومت مسئولیت خواست و بدون اختیارات، مسئولیت معنایی ندارد. حال حدود این اختیارات در نظام اسلامی تا چه اندازه می‌باشد، مورد بررسی ما می‌باشد و منظور ما نیز شناخت این حدود در اسلام است.

اینجا ممکنست سؤالی طرح شود که آیا مراد از حکومت، که حدود آن مورد بررسی می‌باشد، چیست؟ ریاست جمهوری است یا

شورای انقلاب حکم صادر نمودند و اختیاراتی که به این گروه داده بودند شامل هر سه قوه مقننه و قضائیه و مجریه بود یعنی سه قوه در یک شورا جمع شد که هم قانون را وضع می‌نمودند و هم اجراء می‌کردند و هم قضاوت نموده و قضای نصب می‌کردند. پس روشن می‌گردد که مشروعیت ارگانهای مختلف در نظام حکومت الهی، بسبب رهبر و ولی فقیه است نه اکثریت یا اقلیت و حدود هر سه قوه را نیز ولی فقیه مشخص می‌کند.

سؤال دیگری اینجا ممکن است مطرح شود و آن اینکه آیا این اختیارات از طرف ولی فقیه قابل تفویض به دیگران هست یا نه؟ زیرا ممکنست کسی بگوید که این اختیارات مانند

* ولی فقیه می‌تواند بدون اینکه مردم رأی بدهند، رئیس جمهور نصب کند منتهی در این زمان صلاح دیده است که در اختیار مردم قرار داده و آراء اکثریت را امضاء کند.

* ولی فقیه دولت، مجلس، ریاست جمهوری، شورای نگهبان و شورای عالی قضائی را تشکیل داده و اختیاراتی هم به آنها میدهد.

منصب نبوت و امامت قابل تفویض نمی‌باشد. در پاسخ می‌گوئیم که هم عقل تفویض اختیارات را تأیید می‌کند و هم سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع). از طرفی به حکم عقل اگر اختیارات قابل تفویض نباشد اصلاً حکومت مهمل میشود. مثلاً به من بگویند که خودت مستقیم باید تمام قضاوتها را بکنی و این اختیار فقط به خودت داده شده است. حال آیا من میتوانم سالانه به چند میلیون پرونده رسیدگی و قضاوت بنمایم؟ پس عقل حکم می‌کند که ولایت باین معنی تشکیلات و سیستم میخواهد که دارای مراتبی است. ولی فقیه دولت، مجلس، ریاست جمهوری، شورای نگهبان و شورای عالی قضائی را تشکیل داده و اختیاراتی هم بآنها میدهد.

از طرف دیگر سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) این مدعا را تأیید می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در مدینه ولایتی تعیین میکردند و به بعضی اختیارات کم و به بعضی دیگر اختیارات بیشتری داده که اینها میرفتند و مناطق را اداره میکردند. همچنین حضرت علی (ع) نیز در دوران حکومت ۵ ساله خویش والیانی برای اداره امور بلاد مختلف تعیین نمودند و نامه‌هایی از حضرت بدین والیان در دسترس میباشد که در بین این والیان بعضاً افراد ناصالح هم پیدا شده‌اند. یعنی از حضرت خطاب بهر دو گروه (خوب و بد) مکتوباتی بجای مانده است. (نامه حضرت به مالک اشتر، کمیل، عبدا... بن عباس، عثمان بن حنیف انصاری و...). مثلاً حضرت به مالک اشتر

فرمودند که به مصر برو و از طرف من امور را اداره بنما. یعنی این موضوع اصلاً بین مسلمانان جاافتاده و برای هیچکس سؤال و شک و تردیدی وجود نداشت.

حدود اختیارات

حال می‌پردازیم به حدود اختیارات حکومت در اسلام. عده‌ای می‌گویند اسلام شامل موضوعاتی است و این موضوعات دارای احکامی می‌باشد که بدانها احکام فرعی یا فقهی می‌گویند. وظیفه حکومت اینست که وسایل و مقدمات پیاده شدن احکام فرعی را فراهم و موانع را برطرف نماید (مانند حقوق زوجین، کفن و دفن اموات و...). البته این مقدار مورد قبول همه میباشد ولی اختلاف در اینجاست که آیا تمام وظیفه حکومت همین است؟ در اینصورت برای اداره فقرا از کجا پول تأمین بنمایند؟ که در پاسخ ممکنست گفته شود که بیت‌المال در اختیار حکومت باشد و اگر بیت‌المال کافی نبود انفال و خراج مقاسمه را هم اضافه کنید.

دیگر اینکه آیا ولی فقیه میتواند حقوق و اموال و املاک افراد یا گروه یا شخصیت حقیقی یا حقوقی را فدای مصلحت اسلام و مسلمین بنماید؟ یعنی آیا حکومت حق دارد که حقوق افراد را نادیده بگیرد؟ در اینجاست که عده‌ای می‌گویند اشکال ندارد و عده دیگری می‌گویند خلاف شرع است. اینجاست که یکی لایحه تنظیم می‌کند و دیگری آنرا رد می‌نماید. آنچه سبب شده که ما توانیم یک سیستم منظم

اقتصادی در کشورمان تعیین کرده و تکلیف بازرگانی خارجی، عوارض، مالیاتها، قانون اراضی و... را روشن نماییم، همین مطلب است.

حضرت امام در بحثهای اصول خویش میفرمودند که لاضرر و لاضرار بعنوان وحی گفته نشده است (نه لفظاً و نه معنماً) بلکه بعنوان امر حکومتی و سمت ولایت رسول اکرم (ص) است. توضیح اینکه پیامبر اکرم (ص) گاهی مطالبی را می‌گویند که مضمون و لفظ آن هر دو وحی است مانند قرآن کریم که پیامبر (ص) نه یک حرف بآن اضافه کرده‌اند و نه یک حرف کم. نوع دیگر مطالبی است که مضمون و معنی آن وحی است ولی الفاظ آن از ناحیه پیامبر است (یعنی لفظ آن وحی نمی‌باشند) مانند روایاتی که پیامبر (ص) میفرماید امرنی ربی یا نهانی ربی که خدا بمن امر کرد که چنین کن یا نهی کرد از فلان کار. در این قسم نیز گرچه الفاظ روایت از طرف پیامبر است اما پیامبر بعنوان نبی و رسول از طرف خدای متعال نقل می‌کند.

ولیکن پیامبر اکرم (ص) علاوه بر نبوت و رسالت، سمت دیگری در جامعه دارند بنام امارت. و دسته‌ای از فرمایشات پیامبر (ص) نه لفظاً وحی میباشد و نه معنماً بلکه از مقام امارت و ولایت پیامبر نشأت میگیرد. یعنی چون پیامبر مأمور به اداره امور مردم گردید تفصیل ضوابط و قوانین بعهدۀ اوست مثلاً چنانچه کسی مزاحم دیگری شد و یا حق او را پایمال کرد حضرت میتواند او را منع نماید و

* حضرت امام در بحثهای اصول خویش می‌فرمودند که لاضرر و لاضرار به عنوان وحی گفته نشده است (نه لفظاً و نه معنماً) بلکه به عنوان امر حکومتی و سمت ولایت رسول اکرم (ص) است.

دیگر لازم نیست جبرئیل نازل شده و بگوید خدا فرمود که به مردم بگو بهمدیگر ستم نکنید و ضرر نرسانید، بلکه همینکه خدا فرمود مردم را اداره کن کافی است. خداوند این مقام را که به پیامبر داده، این مقام اختیاراتی در جنگ، صلح، اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی، تنظیم امور مردم... دارد. و این فرمایش پیامبر که بهمدیگر ضرر نزنید (ماجرای کندن درخت سمره)، امری است از ناحیه سمت امارت و حکومت پیامبر و نه رسالت و نبوت. فتاوی اخیر حضرت امام و همچنین بیاناتشان در ملاقات با بعضی شخصیتها نیز شاهد بر این مطلب است. وقتی که بایشان عرض کردند ما

حال اگر ما حکومت را در معادلات به حساب نیاوریم، چنانچه کسی بخواهد طلا را از مرز خارج کرده و بفروشد طبق اصل الناس مسلطون علی اموالهم هیچ حرفی نمی توان زد، چون این قاعده سلطنت مطلقه را ثابت می کند. در مورد مواد مخدر نیز هیچ اقدامی نمی توان بر علیه آن انجام داد چون استدلال میشود که مال متعلق به من است و میخوام آنرا بیاورم و داخل کشور بفروشم و اگر بخواهی اعتراض کنی بلافاصله می گویند آقا خلاف نکنید، مال خودش است و هر کاری بخواهد میتواند بکند. و همینطور است در باب قانون اراضی و تجارت خارجی، گمرکات و...

که مسئولیت رسمی و اجتماعی نداشت، به چه مناسبت می گفت من اجازه میدهم؟ اگر از باب ضرورت بود، کجا کارشناسی کرده بود که ببینند ضرورت است؟ عده ای حتی در مورد استفاده از نفت ایجاد شبهه کرده و میرفتند اجازه میگرفتند. و مسائلی از این ردیف مانند استخدام، حقوق، معاملات بانکی و... بسیار است. همچنین محصلین علوم دینی نقل می کنند مرحوم آیه... اصفهانی که مرجع تقلید بلا رقیب عصر خودشان بود، در سفر به بعلبک ۳۰۰ نفر زن خدمت ایشان رفته و می گویند که شوهرانمان ما را رها کرده و رفته اند و مادر مخصمه هستیم و نمیدانیم غذا و لباس و سایر

* احکام حکومتی، حکم اولی شرعی است در ردیف سایر احکام و حتی مقدم بر آن و در اینصورت کلیه معادلات سمرکن پیدا می کند.

احکام حکومتی و ولایتی شما را قبول داریم، حضرت امام در پاسخ می توانستند اظهار تشکر و امتنان بنمایند، اما فرمودند که: احکام حکومتی و ولایتی از احکام اولیه است نه ثانوی. یعنی احکام حکومتی، حکم اولی شرعی است در ردیف سایر احکام و حتی مقدم بر آن و در اینصورت کلیه معادلات سه رکن پیدا میکند. در صورتیکه بدون در نظر گرفتن این قسمت، مضاربه و مزارعه دو طرف خواهد داشت، در مضاربه صاحب سرمایه و صاحب کار و در مزارعه صاحب زمین و بذر از یکسو و کشاورز از سوی دیگر. و اگر مزارعه سه صاحب زمین ضرر بزنند صحیح نیست، همینطور اگر به صاحب کار ضرر بزنند صحیح نیست. اما آیا اگر به همسایه یا کل جامعه ضرر بزند اشکالی ندارد؟ و آیا این بمعنی نفی حکومت (بعنوان نماینده جامعه) نیست؟ در اینصورت چه تفاوتی است که بگوئیم حکومت نیست با اینکه حکومت باشد ولی در این معادلات نقشی نداشته باشد؟ و اگر حکومت جایگاهی دارد در اینصورت است که کلیه معادلات سه طرف پیدا می کند.

اگر بگوئیم این قبیل کارها به ضرر مردم و مملکت است، مردم را معتاد نموده، به اقتصاد صدمه میزند، بگویند حال که چنین است ولو خلاف شرع است اما از باب ضرورت و عنوان ثانوی و بطور موقت مانعی ندارد. (الضرورات تقدر بقدرها). در اینصورت آیا واقعاً میتوان مملکت را اداره کرد؟ آیا فتوای میرزای شیرازی در ماجرای تنباکو خلاف شرع بود (که گفته شود زمین مال خودم است در آن تنباکو کاشته و میفروشم و به هیچکس ربطی ندارد) منتهی موقتاً، از باب ضرورت و ناچاری و به جهت دفع استعمار این کار را انجام داد؟ یا نه، این حکم تازه مربوط به موقعی است که میرزای شیرازی حکومت ندارد، بلکه اگر ایشان حکومت داشت هر روز از این حکمها صادر مینمود. اینرا نیز میدانیم که قبل از انقلاب در دوران طاغوت، عده ای استخدام در دستگاههای دولتی را حرام میدانستند مگر با اجازه مرجع تقلید. و مجتهد تحت این عنوان که چون به نفع و مصلحت مسلمین است و به درد مسلمانها میخورید، اجازه میداد. خوب بررسی کنیم که این چه اجازه ای است؟ ایشان

احتیاجات خود را چگونه تهیه کنیم؟ وقتی مسأله برای ایشان ثابت گردید، مرحوم آیه... اصفهانی همه را طلاق داده و می گویند که بروید شوهر کنید. این اگر از باب ضرورت بود در حد تأمین احتیاجات و غرایز کافی بود، دیگر چرا بطور کامل طلاق دادند؟ پس بحث ضرورت نبود بلکه مصلحت بوده است. در نتیجه آنچه از نظر فقهی مختار میا میباشد اینستکه حدود اختیارات ولی فقیه و حکومت تمام این موارد را دربر میگیرد و ولی فقیه طبق موازینی که در اختیار دارد، میتواند پس از کارشناسی و تشخیص مصلحت اسلام و مسلمین راجع به احکام وضعی و تکلیفی، الزامی و غیرالزامی، راجع به موضوعات جزئی و کلی تصرف کند. و اینها موضوعاتی است که باید در مورد آن تحقیق و بررسی گشته و سیره پیامبر و معصومین (ع) و علما و فقها (که مقداری از آن نیز نقل شد) نیز بدقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

والسلام علیکم ورحمه...